



فرانک ج. مادرو (Frank G. Matero) استاد دانشکده معماری و رئیس گروه حفاظت تاریخی در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه پنسیلوانیا است. او همچنین مدیر آزمایشگاه حفاظت از معماری و یکی از پژوهشگران دانشگاه موزه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی است. علاوه بر این، او در مرکز بین‌المللی مطالعات حفاظت و مرمت اموال فرهنگی (ICCROM) در رم تدریس می‌کند و در شهر نیویورک مشغول خدمت است. او سردبیر مجله منطقه‌ای «حفاظت و مدیریت سایت‌های باستان‌شناسی و حفاظت از معماری» است.

اخلاق و سیاست در حفاظت

نویسنده: فرانک مادرو

ترجمه: فاطمه علیمیرزایی

در دهه گذشته، مسائل مهمی در گفتمان در مورد هویت فرهنگی و جنبه‌های مالکیت اماکن میراث تاریخی روی داده است و از این منظر تعاملات جدی میان مباحث معرفی و تفسیر میراث به عنوان فرهنگ مادی با مباحث عملکردی شکل گرفته است. این فرایند در گذشته به دلیل عدم ارزیابی انتقادی اصول مرتبط با زمینه‌هایی مانند طراحی و زیبایی‌شناسی و همچنین تاریخ، انسان‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی عقب مانده است. این کندی در بخشی به حفاظت اخیر و تا حدی توسعه این حرفه به صورت جزیره‌ای و اجتناب از بررسی انتقادی روایت‌های تاریخی و فرهنگی که حاصل از مناسبات حفاظت گذشته ناشی شده است.

رویکرد نظری و روش‌شناختی در حفاظت که بر تاریخ‌نگاری هنری، انسان‌شناسی و تحقیقات علمی استوار است، یک ابزار قدرتمند برای پاسخگویی به سؤالات در خصوص شکل، معنا و اثر کارهای انسانی است. اگر پایه‌ای‌ترین تعریف حفاظت را به شکل «حفاظت آثار فرهنگی از تخریب شدن و از دست رفتن» در نظر بگیریم، حفاظت از میراث به حفظ خاطره که اساس وجود انسان است؛ کمک می‌کند. حفاظت به عنوان یک حرفه بر پایه تفکر بر این باور است که دانش، حافظه و تجربه به ساختارهای فرهنگی، به ویژه فرهنگ مادی گره خورده است.

حفاظت از نقاشی، بنا یا چشم‌انداز همگی به گسترش نوعی میانجیگری انتقادی در فرایند تفسیر این مکان‌ها و چیزها که جنبه‌هایی از وجود انسان را تقویت می‌کند، کمک می‌کند. حفاظت نیز اهدافی چون ارزیابی و تفسیر میراث فرهنگی برای حفظ

و نجات بخشی اثر در زمان حال و برای آینده را در بر می‌گیرد و راهی برای گسترش و تقویت هویت فرهنگی و روایات تاریخی از این طریق و در طول زمان است. در چارچوب علمی، حفاظت یک مفهوم مدرن از تاریخ به عنوان چیزی که خطی و پایان پذیر است، می‌باشد. به سبب فهم کنونی که از تاریخ وجود دارد، انگیزه‌ها و روش‌های جدیدی برای حفاظت پیشگیرانه و کاربرد دست‌ساخته‌ها و مکان‌ها، جدا از گذشته‌شان بوجود آمده است. همان‌طور که پل فیلیپوت (Paul Phillipot) اشاره می‌کند، در بیشتر متون حرفه‌ای معاصر، حفاظت شرایط طراحی شده برای یک شیء با «رویکرد علمی به گذشته و با بهره‌گیری از دانش تاریخی» و «یک پدیده مدرن با هدف حفظ ارتباط پویا با آثار فرهنگی گذشته در غالب تداوم سنت‌های پیشین» تعریف شده است.

بدین ترتیب در اواخر قرن نوزدهم و بیستم انگیزه‌ها و روش‌ها، از طریق ممارست در نظام‌نامه‌های تاریخی و علمی، اسلوب متنوعی از بیانات نظری و کاربردی یافت. این رویکرد جدید اصول و ارزش‌های زیبایی‌شناسی و تاریخی هنر و معماری را به شکل مادی آثار مربوط می‌سازد تا انتقال اثر همراه با ایده و فکرایجاد آن انجام شود. نظریه پردازان معاصر مانند ویتوریو گرگوتی (Vittorio Gregotti) حفاظت را به عنوان موضع ضد مدرنیست / پس مدرنیست، بر مفاهیم بنیان شده بر ارزش و مشروعیت مشارکت‌های هنری گذشته توضیح داده‌اند.

در نهایت، حفاظت یک عمل منتقدانه است. تصمیم‌گیری در مورد حفظ و ارائه آثار به واسطه اعتقادات و ارزش‌های معاصر درباره رابطه گذشته با حال انجام می‌شود. این رابطه و تأثیر تثبیت‌کننده‌ای که چیزها و مکان‌ها با اتصال ما به گذشته شخصی یا جمعی دارند، جهانی است. این موضوع در ۵۰ سال گذشته به سبب اضطراب و اختلال ناشی از تغییرات سریع و افزایش تحرک بیشتر شده است. این تجدید حیات نوستالژی در طراحی، در پارک‌ها با ریشه تاریخی، در نوسازی مکان‌ها و در رمانتیک سازی سنت و آنچه زندگی سنتی نامیده می‌شود مشهود است

اصول حفاظت

حفاظت در قرن بیستم به عنوان زمینه‌ای مناسب برای مطالعه علمی و حرفه‌ای و یک رشته متمایز که بر مبنای نظریه و روش‌شناسی در علوم انسانی و علوم متمایز شکل گرفته است، بروز پیدا کرد.

در اولین کنگره بین‌المللی معماران در مادرید در سال ۱۹۰۴، تلاش‌های زیادی برای تدوین مجموعه‌ای از اصول جهانی برای مداخلات در بازسازی آثار که اهمیت تاریخی و فرهنگی داشتند، صورت گرفت. علیرغم تمام اختلافات، تمام این اسناد احساس مسئولیت اخلاقی را لازمه فرآیند حفاظت به عنوان یکی از فرایندهای مطلق ناظر به حفظ زیبایی‌شناسی، تاریخ و یکپارچگی فیزیکی اثر دانستند. آن‌ها میراث فرهنگی را به عنوان یک منبع فیزیکی ارزشمند و غیرقابل تعویض ارثی که تداوم فرهنگ را ترویج می‌دهد، معرفی کردند. این تعریف در بیان جدید منشورهای اخیر، به صورت متمرکز بر فرآیند و تعاریف جامع‌تر از میراث، اصالت، حقوق بشر و ارزش‌ها، شکل گرفته است.

مدت طولانی است که مفهوم اخلاق و رفتار اخلاقی با حفاظت مرتبط است. در سال ۱۹۶۰ این موضوع با انتشار «استانداردهای روابط حرفه‌ای برای حفاظت‌گران» به طور صریح مطرح و در سال ۱۹۶۳ به تصویب رسید. این مجموعه قوانین اخلاقی برای حفاظت‌گران

هنر، در سال ۱۹۶۷ توسط گروه IIC-American آمریکا هم تصویب شد. اخلاقیات به معنای اصول اخلاقی و یا مقررات وضع شده‌ای است که یک فرد را هدایت می‌کند و هنگامی که به صورت جمعی برای افراد متخصص بکار گرفته می‌شود، در واقع اصول اخلاقی است که وظایف و مسئولیت‌های آن‌ها را به صورت عمومی در مقابل یکدیگر و در رابطه با انجام حرفه‌شان تعریف و تعیین می‌کند؛ بنابراین مفاهیم درست و غلط و اقدامات مناسب و نامناسب در چنین اصولی و براساس معیارهایی که توسط حرفه تعریف و تعیین می‌شود، بنیان گذاشته می‌شوند. این اصول، به نوبه خود، اغلب در ایجاد سیاست یا برنامه‌های عملی کاربرد دارند.

مفهوم ارزش، حق و تکلیف تلویحاً از کلمه و مفهوم میراث برداشت می‌شود. تک تک این مفاهیم، ضرورت اخلاق را در برخورد با میراث جمعی انسانی تصدیق می‌کند؛ و در مقابل، حفاظت معاصر، پیروی از اصول زیر را به عنوان پایه‌ای برای عمل حرفه‌ای اخلاقی ایجاد کرده است.

- انجام تحقیق و مستندسازی - به منظور حفاظت علمی و براساس شناخت و پژوهش، تمامی اسناد و مدارک فیزیکی، قبل و بعد از مداخله گردآوری شود؛
- تعهد به احترام به ارزش‌های سنی انباشته - به این معنا که باید به دلیل پیشینه تاریخی انباشته از فعالیت‌های انسانی، اعتقادات فرهنگی، ارزش‌ها، مواد و تکنیک‌ها در یک مکان یا اثر که نشان‌دهنده گذر زمان است، قدر دان آن‌ها بود؛
- حفظ اصالت - حفظ اصالت به معنی حفظ یک وضعیت نسبی فرهنگی مرتبط با ساخت یک چیز یا مکان به مثابه شاهد و یا مکتوبی از یک دوره زمانی و مکانی است؛
- تعهد به ممانعت از ضروری - یعنی با انجام حداقل مداخله‌ای که بازتاب ساختگی نداشته باشد، زیبایی‌شناسی، خوانایی و معنای اثر حفظ شود و گزینه‌های دیگر و درمان بیشتر به آینده موکول گردد.

همان‌طور که در منشور ICOMOS استرالیا (منشور بورا) (Burra Charter) خلاصه شده است، هدف حفاظت حفظ یا بازایی اهمیت فرهنگی یک شیء یا مکان است و باید شامل قوانینی برای امنیت، نگهداری و آینده آن‌ها باشد. در اغلب موارد، این رویکرد، بر احترام به بنیان اولیه استوار است و شامل حداقل مداخله فیزیکی، به خصوص در مواردی که سبب تغییراتی در تاریخ و کاربرد چیزی یا مکانی شود، می‌باشد. سیاست حفاظت مناسب برای یک شیء یا مکان باید براساس درک اهمیت فرهنگی و شرایط فیزیکی آن تعیین شود و کاربردی متناسب با واقعیت‌های صوری و مادی اثر برایش در نظر گرفته شود.

نگهداری و حفاظت (preservation Conservation)

در حفاظت معاصر استراتژی‌های مداخله از بازخورد نوع و میزان مداخله بیرون آمده است و منجر به یک تعریف پیچیده و گیج‌کننده از رویکردهایی که عمدتاً به نوع و زمینه میراث بستگی دارد، شده است. در بعضی از نقاط، از جمله ایالات متحده، اصطلاحات حفاظت و نگهداری در زبان حرفه‌ای به عنوان مفاهیم متمایز بکار می‌رود. نگهداری preservation مفهوم ابقا کردن وضعیت موجود و یا به‌کارگیری وسیله‌ای است که از طریق آن شکل موجود و یکپارچگی مواد و یا مکان از تخریب نگهداری می‌شود. حفاظت Conservation، به معنی تمام فن‌آوری مورد استفاده برای حفاظت از میراث فرهنگی است.

هر دو اصطلاح با هدف اساسی حفاظت و انتقال میراث فرهنگی بکار می‌روند. هرچند،

درحالی که نگهداری preservation به دنبال حراست و توضیح با حفظ حالت فیزیکی موجود بدون توجه به توهم حداقل تغییر است - حفاظت conservation در معنای عمومی تردد جستجوی برقراری ارتباط از طریق کنترل تغییرات است. تفاوت های آن ها در رویکرد می تواند در پاسخ به نگرش های منفی نسبت به ترمیم های گذشته در اروپا و آمریکای شمالی توضیح داده شود که طبق استانداردهای امروز، آثار یکپارچگی مادی و اصالت تاریخی و فرهنگی - خود را از ساختار فرهنگی نسبی محروم ساخته است. در حقیقت هر دو تعریف به یکدیگر تعلق دارند و آگاهی از جایگاه کاربرد آن ها بسیار مهم است.

برای بعضی از جوامع سنتی، مفاهیم و عمل حفاظت، اغلب متضاد با نقش سلسله وار سنت، باورها، اعمال و اشیایی که توسط یک گروه همراه با ارزش های گذشته، از یک نسل به نسل بعدی منتقل می شود، است؛ اما اگر تداوم سنت حیات هویت فرهنگی را تضمین می کند، مهم است به یاد داشته باشید که سنت همان تغییرات فرهنگی است. سنت به عنوان حافظه ساخته شده و هویت های فرهنگی می تواند جامعه را به طور منظم از طریق تفسیرهای شخصی و جمعی گذشته به شناخت طبیعت در حال تغییر برساند. حفاظت، مانند تاریخ، نشان دهنده تعهد آگاهانه به تداوم فرهنگی است.

یکی از تفسیرها این است که حفاظت یک عمل حیاتی است. ما با قصد حفظ می کنیم - و این قصد باید مکرراً مورد پرسش، ارزیابی و در صورت لزوم اصلاح قرار بگیرد. بوسیله تفسیر، با برقراری ارتباط بین کاری (چیزی یا مکان) که می بینیم و عملیات اجرایی بر روی آن، می شناسیم آنچه می بینیم. در ادامه گفته گوته (Goethe) که یک بار نوشت، «ما می بینیم آنچه که می شناسیم»

با تعریف تفسیر به عنوان یک رابطه باز بین دیدن کار و تجربه آن، من روی این دیدگاه به عنوان راه اصلی دسترسی به فرهنگ مادی تأکید می کنم. بدیهی است که خیال، گرایش های حسی و معرفتی ما را با دنیای فیزیکی پیوند می زند. در این شرایط چقدر دیدن به عنوان یک منبع اطلاعاتی برای کمک به ما قابل اعتماد است تا به وسیله آن معنای اصلی اثر از دیدگاه کسانی که آن را ساخته یا استفاده می کنند را درک کنیم؟ ما همواره در تلاش برای حفظ و زنده نگه داشتن معنای یک اثر متعلق به گذشته برای حال و نه برای آینده هستیم؛ قطعاً واکنش های احساسی و فکری ما به چیزها و مکان ها بر اساس اطلاعاتی فراتر از این دیدگاه است.

این موضوع ما را به ماهیت مشکوک فرهنگ می رساند. مفهوم فرهنگ، از اواسط قرن نوزدهم، با گسترش روانشناسی انسانی و تأکید بر اهمیت فرد، بستری برای مطالعه انسان ها به عنوان موجودات اجتماعی شده است. اساساً مفهوم ارزش در فرهنگ و نسبت گرایی فرهنگی، یک مفهوم ضمنی در تفاسیر است. نسبت فرهنگی ادعا می کند که از آنجا که فرهنگ یکپارچگی ذاتی خود را با ارزش ها و شیوه های منحصر به فرد دارد، حفاظت در میراث باید متافیزیکی باشد. نقش ارزش در حفظ اموال فرهنگی مدت ها است که تعیین و شناخته شده است. ولی امروزه اینکه چه کسی این ارزش را تعیین می کند و چگونه از روش های مناسب برای کاربردی کردن، ارائه، مداخله و مالکیت در مورد آن ها استفاده می کند، مسئله مهمی است.

در حفاظت این مسئله بیشتر به عنوان «اقتضای فرهنگ» مورد بررسی قرار گرفته است. حرفه ای ها - مداخله بی جا را نتیجه بی توجهی به فرهنگ مستتر در اشیاء و مکان هایی که مقاصد گروه های وابسته، مانند مردم بومی را در خود نگه می دارد، می دانند - بنابراین

معتقدند که سیاست‌ها و مرمت‌های حفاظتی باید مطابق با باورها و ارزش‌های فرهنگی این گروه‌ها شکل بگیرند. در اصل در درمان اشیاء بومی از قوم‌نگاری و برای مکان‌های فرهنگی سنتی، مسائل مربوط به مالکیت و... مطرح می‌شود و تمامی گروه‌های مختلف به اموال فرهنگی به چالش کشیده می‌شود. برعکس «اقتضای فرهنگی»، مفاهیم «میراث جهانی» و «اصول حفاظت جامع» برای همه اموال میراثی قابل اجرا هستند و در اینجا یک بار دیگر قدرت اصول حفاظت عمومی در برابر نسبییت فرهنگی دیده می‌شود. در هر حال، حفاظت پاسخگو به فرهنگ و مفاهیم و اصول جامع حفاظت جهانی، به لحاظ فلسفی یا اخلاقی با یکدیگر مخالف نیستند.

حفاظت به عنوان یک رشته و حرفه

حفاظت به عنوان یک رشته ترکیبی، به حفاظت از میراث فرهنگی با مشاهده و تجزیه و تحلیل ساختار، آسیب‌ها و حفظ فرهنگ مادی، اختصاص داده شده است؛ انجام تحقیقات برای تعیین علت، تأثیر و حل مشکلات و مداخلات درمانی و پیشگیری با تمرکز بر حفظ یکپارچگی و کیفیت مواد تاریخی موجود و رعایت روش‌های تأیید شده توسط انجمن‌های مربوط به آن انجام می‌گیرد. حفاظت، مانند حقوق، الهیات، پزشکی و معماری، یک حرفه آموخته شده است و آموزش علمی درآمده شدن برای کار عملی در آن نقش مهمی دارد. در واقع به عنوان یک حرفه، فعالیت‌های آن در یک چارچوب نظری تعریف و شکل می‌گیرد و اصلاح آن از طریق تجربه انجام می‌شود. ارتقاء هر دو حوزه نظر و عمل در حرفه حفاظت، این دانش را به ایجاد رویکردهای جدید نزدیک می‌کند به طوری که مشکلات به آسانی حل شود. این حرفه همانند سایر حرفه‌ها در چارچوب تحصیلی معتبر و سازمان‌های حرفه‌ای با استانداردهای مبتنی بر عمل و کدهای اخلاقی هدایت می‌شود؛ اما برخلاف دیگر حرفه‌ها، هنوز هیچ گواهینامه یا مجوزی برای آن وجود ندارد.

علوم و فن‌آوری‌هایی که با حفاظت در ارتباط هستند، باید در راستای اهداف و روش‌های حفاظت توجیه شوند. علم، به معنای یک روش سیستماتیک و ساختاری برای درک دنیای مادی است که متفاوت از رویکردهای تاریخ، فلسفه یا زیباشناختی است. در حقیقت فناوری، استفاده از علم، یا مجموعه روش‌ها و مواد برای دستیابی به اهداف حفاظت می‌باشد. اگر ما فرضاً بپذیریم که تمرین حفاظت با مطالعه علل اصولی تخریب آغاز شد، بنابراین می‌توانیم بگوییم در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، همراه با توسعه آزمایشگاه‌های حفاظت در موزه و متخصصان، این زمینه دانشی (حفاظت) متولد شد. با این وجود باید محدودیت‌های روش علمی برای تولید انواع خاصی از داده‌ها را درک کرد. حفاظت تنها با جنبه‌های فیزیکی اشیاء و اماکن انسان‌ساخت سروکار ندارد، بلکه با سؤالات فرهنگی پیچیده‌ای از باورها، اعتقادات و احساسات و نیز زیبایی‌شناسی... سروکار دارد. علم به تفسیر کمک می‌کند، اما نمی‌تواند و نباید معانی مطلق را ایجاد کند یا تنها یک حقیقت را نشان دهد.

امروزه حفاظت به یک استراتژی عمده در شکل دادن و تفسیر دنیای فرهنگی ما تبدیل شده است. هر اقدام حفاظتی یک نوع استدلال است که بر ارزش‌های فرهنگی، تعریف، درمان، تفسیر و استفاده از گذشته تأثیر می‌گذارد. اغلب بحث‌های تاریخی برای یا بر علیه شناسایی، تعیین و نگهداری فیزیکی میراث فرهنگی بر مبنای شناخت‌شناسی دانش و حقایق استوار است. دانش و حقایق توضیح‌حاتی هستند که به اهداف حفاظت کمک می‌کنند و به نوعی رویکرد که تحلیل‌های تاریخی و انتقادی

را تصدیق می‌کند اشاره دارند. نسبت‌گرایی فرهنگی، چیزی است که حفاظت‌گران باید کشف کنند و آن را فقط به خاطر ارتباطش با یک مسئله خاص رد نکنند. وقت آن رسیده است که گفت‌وگو بیش از دانش و تخصص در رفع نگرانی‌ها و مسائل اجتماعی و جهانی به ما کمک کند.

در حفاظت معاصر ممکن است دیدگاه‌های ناسازگار و روش‌های کار کاملاً متضاد پیدا شود، از یک دیدگاه ایدئالیستی که به بازگشت غیرممکن شی، ساختار یا سایت به اصلش که هرگز اتفاق نمی‌افتد، می‌اندیشد تا یک واقع‌گرا که در حد مجاز و براساس ارزش‌های تاریخی تمام تغییراتی که در طول زمان ایجاد شده است را درمان می‌کند. به همین دلیل باید شناخت مالکیت فرهنگی و اجتماعی و درون داد گروه‌های علاقه‌مند دیگر در فرایند تصمیم‌سازی که مسئولیت اصلی این حرفه را حفظ می‌کنند در نظر گرفته شود.

پایبندی به اصول حفاظت مختص گروه‌های حفاظت نیست. این اصول باید توسط همه کسانی که در مراقبت و مدیریت میراث فرهنگی همکاری دارند، رعایت شوند چرا که این استانداردهای کلی، رویکرد و روش‌شناسی را نشان می‌دهند. این بخشی از این پایبندی و روش‌شناسی براساس یک دانش عمیق و دقیق از تاریخ شی یا مکان و یا زمینه آن‌ها، اهمیت ساختار فیزیکی آن‌ها، معانی ارزش‌های فرهنگی آن‌ها در طول زمان و نقش آن‌ها در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری جوامع محلی و دورافتاده فعلی شکل می‌گیرد. درحالی‌که این رویکرد نیاز به استفاده از انواع دانش تخصصی دارد و در حالت ایدئال این فرایند باید به یک محیط فرهنگی بازگردد، به طوری که حفاظت بتواند از تلاش‌های فردی و جمعی انسانی با ایجاد و تضمین ارتباط بین گذشته و حال بهره بگیرد و سخن بگوید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی